

ا.س. بایت

یا قصه بگو یا بمیر

چرا شهرزاد همچنان سخن می گوید

محبوبه بدیعی



راستی بهترین داستانی که تا کنون گفته شده کدام است؟ شاید داستان آن دوبرادر است که هر دو پادشاه بودند و وقتی پی بردند همسرانشان به آنها وفادار نبوده‌اند انتقامی خونین از آنها می‌گیرند و سپس سفری به دور دنیا می‌کنند تا شاید بتوانند یک نفر را از خود نگون‌بخت‌تر بیابند. در این سفر، آنها با دیوی آشنا می‌شوند که زنش را در یک قفس شیشه‌ای حبس کرده، در آن را با چهار قفل بسته بود. یک بار وقتی دیو خواب بود، زن از قفس بیرون می‌آید و نود و هشت حلقه انگشتری را که از همخوابه‌های گوناگونش جمع‌آوری کرده به آنها نشان داده و اصرار می‌کند که با آنها نیز عشق‌بازی کند تا بتواند تعداد حلقه‌ها را به رقم کامل صد برساند. دو پادشاه بعد از این حادثه به این نتیجه رسیدند که دیو حتی از آنها نیز بدبخت‌تر است؛ پس به مقر پادشاهی خود باز گشتند. در آنجا شهریار، برادر بزرگ‌تر، که هنوز از خیانت همسر خود خشمگین بود، حکومتی مملو از ظلم و وحشت برپا می‌کند که در آن هر شب دختری با کره را به همسری خویش درمی‌آورد و سحرگاه او را برای اعدام به دست وزیرش می‌سپرد. شهرزاد، دختر وزیر، که زنی با تدبیر و دانا بود، از پدرش تقاضا می‌کند که او را به پادشاه بدهد. و در شب عروسی، عروس درخواست می‌کند که خواهر کوچکش، دنیازاد، پای تخت او بخوابد تا پس از آنکه پادشاه «کارش را با شهرزاد تمام می‌کند»، خواهر کوچک‌تر طبق توافق قبلی دو خواهر، از شهرزاد بخواهد که برای وقت گذرانی داستانی بگوید.

سحر فرا می‌رسید و داستان ناتمام می‌ماند و پادشاه کنجکاو اعدام را یک شب به تعویق می‌انداخت. بدین منوال شهرزاد به قصه‌گویی خود ادامه می‌داد و هر قصه سرچشمه قصه‌های دیگری می‌شد که همگی در سحرگاه ناتمام بودند. کنجکاوی قصوی پادشاه شهرزاد را روز به روز زنده نگه می‌داشت. شهرزاد قصه می‌گفت و اعدامش را به تعویق می‌انداخت و در این فاصله سه فرزند به دنیا آورد و در پایان، پادشاه حکم اعدام را لغو می‌کند و پس از آن، آنها به خوبی و خوشی با یکدیگر زندگی می‌کنند. این داستان حاوی تمام اجزائی است که یک قصه باید داشته باشد: شهوت جنسی، مرگ، خیانت، انتقام، جادو، طنز، عشق، تعقل، شگفتی و پایانی خوش. و اگرچه در ظاهر داستانی علیه زنان به نظر می‌آید؛ اما در واقع نشانی از آفرینش یکی از توانا ترین و زیرک‌ترین قهرمانان ادبیات جهان است. شهرزاد که در غرب

او را بیشتر به شهرزاد می‌شناسند به آن دلیل پیروز می‌شود که مبتکری پیگیر است و ذهنش در شرایط بحرانی به خوبی کار می‌کند.

داستان‌های «هزار و یک شب» که به نام «شب‌های عربی» نیز معروفند، در عین حال که داستان‌هایی هستند دربارهٔ قصه گویی، خود هیچ‌گاه از سخن گفتن دربارهٔ عشق و زندگی و مرگ و مال و خوراک و سایر نیازهای بشر باز نمی‌ایستند. قصه گویی هم به اندازهٔ تنفس و گردش خون جزئی از طبیعت بشر است. در دوران اخیر، ادبیات مدرنیستی با عامیانه انگاشتن قصه گویی تلاش کرد آن را به کناری بگذارد و خاطره‌سرایی و جریان سیال ذهن را جایگزین آن کند؛ غافل از آن که قصه گویی ذاتی زیست بشر است و ما را از آن گریزی نیست. پاسکال گفته است «زندگی مانند زیستن در زندانی است که هر روز هم‌بندان را برای اعدام از آن به بیرون می‌برند.» همه ما مانند شهرزاد تحت حکم اعدام قرار داریم و همه ما به زندگی خود مانند قصه‌هایی می‌اندیشیم با آغازهایی، میانه‌هایی و پایان‌هایی.

قصه گویی به طور عام و هزار و یک شب به طور خاص با آغازهای جدید و پی در پی خود درد به انتها رسیدن را در ما تسکین می‌دهد. من خود به تازگی نوشتن داستانی را به پایان رسانده‌ام که دارای جمله پایانی افسانه‌های روپایی است: «آنها با خوبی و خوشی تا ابد با یکدیگر زندگی کردند.» و این ابدیتی دروغین است، زیرا در انتهای تکراری داستان‌ها، این اتفاق برای هیچ‌کس رخ نمی‌دهد. داستان‌ها پس از پایان، پاره‌ای از وجود ما را زنده نگاه می‌دارند؛ اما یک نکته بسیار تأثیرگذار در مورد شهرزاد این است که ورودش به خوشبختی ابدی نه در شب عروسی بلکه پس از گفتن هزار و یک قصه و تولد سه فرزند صورت می‌گیرد.

داستان‌های خوب قادر به شکل عوض کردن‌اند. داستان «هزار و یک شب» با ریشه‌هایی که در فرهنگ ایران و هند دارد، احتمالاً از قرن نهم به اشکال گوناگون به انتشار درآمده است. در اروپا برای اولین بار ترجمهٔ فرانسوی آن توسط آنتوان گالاند بین سال‌های ۱۷۰۴ و ۱۷۱۷ ظهور کرد. وی از متن سوری متعلق به قرن چهاردهم میلادی استفاده کرد اما آن را مطابق سلیقه فرانسوی اصلاح و بازنویسی کرده و چیزهایی به آن افزوده است. این امکان هست که هر دو داستان علاءالدین و علی بابا، این گونه که ما آنها را می‌خوانیم، توسط آن مرد فرانسوی خلق شده باشند. مترجمان بعدی این اثر نیز در تدوین آن ابتکاراتی به خرج دادند و تخیل خود را به کار گرفتند. ریچارد برتون که کتاب «راهنمای شب‌های عربی» او بسیار جالب و قابل تأمل است، جوزف چارلز ماردوس در سال ۱۸۹۹ «هزار و یک شب» را به نحوی بازسازی کرد که به نظر می‌آید داستان‌ها توسط اسکار وایلد یا استفان مالارمه نوشته شده‌اند.

در ادبیات شرق و غرب مجموعه قصه‌هایی هست که ارتباطی درونی با هزار و یک شب دارند. از آن جمله داستان‌های استحاله اثر اُوید و قصه‌های کانتربری اثر چاوسر و دکامرون اثر بوکاچیو که در آن شخصیت‌های داستان با به کار بردن تاکتیک عقب‌نشینی و قصه گویی، در برابر مرگ مقاومت می‌کنند. از درون این آثار، داستان‌های فانتزی گوئیگ قرن نوزدهم و طرح‌های داستانی پیچیده و کابوس مانند چون فریاد گروه ۴۹ و دیکشنری لامپریه اثر لارنس نورفولک سربر آوردند. مجموعه‌های قصه با یک دیگر حرف می‌زنند و از یک دیگر وام می‌گیرند. درون مایه‌ها از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از قرنی به قرن دیگر منتقل می‌شوند.

قصه‌های شهرزاد در کالبد ادبیات فرهنگ‌های گوناگون، مانند اجزای سلولی، همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند. دیکنز که در نوشتن داستان‌های دنباله دار استاد بود، کودکی تنها و دلگیر خود را با «شب‌های عربی» تسلی می‌داد و در دنیای این قصه‌ها زیست و رموز آنها را می‌آموخت. در شعر رمانتیک انگلیسی، «شب‌های عربی» در مقام هنر اعلا نسبت به هنر مبتذل و تخیل خلاق در برابر عقلانیت ملال آور و بی‌روح قرار گرفت. کلریچ گفته است که در ابتدای دوران کتاب خواندنش با خواندن «ماجراهای عاشقانه، روابط میان غول‌ها و جادوگران، و داستان‌های جنی» ذهنش به این موضوعات عظیم آشنا شده است. او از داستان جن خشمگین و انتقام جویی که فرزند نامرئی‌اش با پرتاب یک سنگ کشته شده بود، به عنوان تمثیلی ناب از بخت یا سرنوشت استفاده کرد. وُردزورث در پنجمین کتاب از مجموعهٔ پرلود،

گنجینه دوران کودکی اش را که عبارت از «یک کتاب کهنه با جلدی از کرباس که حاوی چکیده‌ای از قصه‌های شب عربی» بود و نیز کشف وجود چهار جلدی دیگر از این کتاب توصیف می‌کند.

در غرب نویسندگان متعددی سعی در نوشتن هزار و دومین قصه کرده‌اند. شهرزاد ادگار آلن پو مرتکب این اشتباه می‌شود که با شوهر سالخورده‌اش درباره شگفتی‌های عصر مدرن چون کشتی بخار، رادیو و تلگراف گفتگو می‌کند. شوهر شهرزاد از شنیدن این قصه‌های واقعی چنان بهت‌زده می‌شود که نتیجه می‌گیرد شهرزاد عقلش را از دست داده است و عاقبت دستور خفه کردنش را صادر می‌کند. پو در مقام مقایسه با رفتار درباری ایران یک یانکی جنگجو و گستاخ است. شهرزاد جوزف راث در دوران انحطاط امپراتوری اتریش به سر می‌برد. در حالی که جان بارث در داستانی به نام دنیا زاد شخصاً در نقش یک جن طاس عینکی ظاهر می‌شود که برای شهرزاد هیجان زده قصه‌هایی می‌گوید تا او آنها را بازگو کند، زیرا که جن آن قصه‌ها را در زمان آینده خوانده است و همچنین شهرزاد قهرمان قصه‌های اوست. و به این ترتیب جان بارث ابدیت جعلی دیگری را خلق می‌کند، یک حلقه زمانی که در آن قصه‌گویان داستان‌های دیگر قصه‌گویان را با خود منتقل می‌کنند.

[...]

خورخه لوئیس بورخس، که برای او کتابخانه‌ها، هزارتوها و کتاب‌ها همگی تصویرهایی از بی‌نهایت بودند، در داستان باغ گذرگاه هزارپیچ درباره «شبی در اواسط هزار و یک شب» می‌نویسد «که در آن شهرزاد تکرار قصه‌هایش را از ابتدا آغاز می‌کند». این قصه دوار، ایتالو کالوینو را مجذوب خود کرده، الهام‌بخش او نیز می‌شود. زیرا کتاب «اگر شبی از شب‌های زمستان مسافری» او قصه بی‌پایان خواننده سردرگمی است که خواندن کتابی را آغاز می‌کند و به زودی در می‌یابد که به جز شروع کتاب بقیه اجزای آن گم شده‌اند وقتی جلد دیگری از همان کتاب را باز می‌کند متوجه می‌شود که کتاب سرآغاز دیگری دارد این رمان مانند قصه بورخس که درباره شهرزادی درون شهرزاد است داستان رمان‌نویسی است که می‌خواهد کتابی بنویسد که تنها دربرگیرنده لذت ناب «پیش‌بینی آغاز» است، «کتابی که تنها یک آغاز است»، کتابی بی‌هیچ پایان، شاید شبیه «شب‌های عربی».

مارسل پروست در رابطه با هر دو، هم سکس و هم مرگ، خود را مانند شهرزاد می‌انگاشت. در انتهای رمان تقریباً بی‌پایان در جستجوی زمان از دست رفته، پروست اندیشه پروزمنده خود را درباره حضور مرگ به روی کاغذ می‌آورد، آن چیزی را که در واقع محرک او برای آفریدن کتاب عظیم و جامع او بوده است، یعنی کتاب زندگی‌اش. در جایی او حتی این حضور مرگ را با عنوان «سلطان شهریار» تشخیص می‌بخشد، حضوری که چه بسا در یک سپیده دم نقطه پایانی به نوشتن‌های شبانه او باشد.

مالکوم بویی در کتاب پروست میان ستارگان می‌نویسد «کتاب بزرگ داستان‌های مرگ‌ستیز»ی که رمان پروست را می‌توان با آن مقایسه کرد، کتاب هزار و یک شب است که در آن داستان‌ها همان زندگی هستند. قصه بگو و گرنه می‌میری



برای راوی پروست چونان برای شهزاد یک امر حیاتی است. «با قرار دادن جملات از پس یکدیگر، حکم مرگ یک انسان برای چند صبحی جابه‌جا می‌شود و پایان کار به تعویق می‌افتد.»

فرهنگ یهودی - مسیحی بر اساس یک روایت و به صورت خطی مستقیم در زمان بنیان‌گذارده شده است. این روایت از نقطه آغاز آفرینش تا رستگاری نهایی (در مورد مسیحیت) از درون تاریخ حرکت می‌کند و چشم به سوی سرانجامی موعود دارد، مرحله‌ای که در آن زمان و مرگ معدوم می‌شوند. رمان‌های بزرگ فرهنگ غرب، از دون کیشوت گرفته تا جنگ و صلح و از موبی دیک تا دکتر فاولست در سایه این داستان ساخته شده‌اند. افراد از وقایع تاریخی به منزله آغازها و پایان‌ها به هیجان می‌آیند. تفاوت عمده‌ای هست میان این دوران‌های عظیم تاریخی و قصه‌های کوچکی که مانند هدایایی دست به دست می‌گردند.

داستان سرایانی چون کالوینو و شهزاد می‌توانند به خوانندگان و شنوندگان، آغازهای بی‌شماری را عرضه کنند، مثل توهمی از پایان‌ناپذیری، رمان‌نویس خیالی کالوینو می‌نشیند و به کارتون اسنویی خیره می‌شود، در حالی که پشت یک ماشین تحریر نشسته است و جمله اول داستان دوار، طولانی و ملال‌آوری را این چنین تایپ کرده است: «شب تاریک و توفانی بود.» هم کارتون‌ها و هم سریال‌های تلویزیونی، اقتباسی از قصه‌های شهزادند، و فضاهایی که در آن مرگ‌ها و پایان‌ها و در مورد چارلی براون، شخصیت معروف کارتونی، سن و سال او نیز، تا آینده‌ای بی‌نهایت به کناری نهاده می‌شوند.

مدرن‌سیم با دیدگاه‌های مذهبی‌گونه، که از لحظه‌های بی‌زمان داشت، از زمان‌گریخت و بی‌نهایت‌هایی را تصویر کرد که همیشه به نظر من باورناپذیر آمده‌اند، چون قادر به ارائه هیچ چیز علیه ترس و مرگ نیستند؛ اما ترندهای کوچک موجود در قصه‌های ظریف و خوش پرداخت و رضایت‌خاطر ساده‌ای که از کنجکاوی قصوی آنها نصیب می‌شود، در مقابله با مرگ قرار می‌گیرند. رمان‌نویس رمانتیک جرج هیور تعدادی از نامه‌های طرفدارانش را حفظ کرده بود که من دو تای آنها را دیده‌ام. یکی از نامه‌ها از طرف مردی بود که یکی از شخصیت‌های کم‌دی داستان هیور یعنی مرد ژینگولویی که او را روی چرخ دستی برای یک عمل جراحی خطرناک می‌بردند باعث خنده بسیار او شده بود، و نامه دیگر از طرف یک زن لهستانی بود که در دوران اسارت در جنگ، هم‌بندان خود را با از بر خواندن یکی از رمان‌های هیور، شب به شب زنده نگه داشته بود.

در جریان بمباران سارایوو در سال ۱۹۹۴، گروهی از کارکنان تأثر آمستردام قصه‌هایی را از نویسندگان گوناگون اروپایی برگزیدند تا هر جمعه به صورت هم‌زمان در تأثرهای سارایوو و در سرار اروپا، تا زمانی که جنگ پایان بگیرد با صدای بلند خوانده شوند. این برنامه، قصه‌گویی را در مقابل تخریب قرار داد، یعنی زندگی تخیلی را در مقابل مرگ واقعی. برنامه‌ای که اگرچه از پشت سر نگاهش به هزار و یک شب بود و از پیش روی به هزاره بعد. آن را شهزاد ۲۰۰۱ نامیدند.

A. S. Byatt *

